



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Analytic Study of Minister Hasanak Execution in Beihaghi History from View of Criminology and Criminal Policy

Fatemeh Noori^{*1}



Received:

14 Jul 2022

Revised:

14 Agu 2022

Accepted:

24 Agu 2022

Available Online:

23 Sep 2022

Keywords:

Gaznavids,
Beihaghi History,
Minister
Hasanak,
Criminology of
Social Reaction,
Criminal Policy.

Abstract

Background and Aim: Beihaghi history is one of the most important works of Abolfazl Mohammad Ibn-e Hussein Beihaghi (385-47A.H), famous secretary of Gaznavid court. It has been written about history of Saboktagin dynasty from the beginning of his reign to early monarchy of Sultan Ebrahim Ibn-e Masoud. By citing real historical, socio-literary events of his age, this scientist has stated deep teachings about causes of social corruptions, occurrence of crime, methods of coping with offenders.

Materials and Methods: The research method in this article is content analysis.

Ethical Considerations: All ethical principles have been followed in writing this article.

Findings & Conclusion: Beyhaqi, in her valuable work, behind the narration of the story of Behdar-Avikhtan-Hasnak-Wazir, which is (caused by revenge, sedition and accusations of blasphemy), It describes the criminal atmosphere governing the society of that time and presents various horizons of concepts with the aim of explaining a certain structure of the criminal policy of the time in a documentary manner. It is more to express the fact that the lack of social base and the labeling process and the defective structure of criminal policy have been effective in criminalization and punishment and this issue causes the formation of the belief that the approach of criminology and criminal policy to crime also has a historical reading. This study shows that in this historical event, the manifestations of social reaction criminology and the application of risk-oriented, anti-segregation, populist and punitive criminal policy have been emphasized.

1 Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Payame Noor University, Iran. (Corresponding Author)*

Email: fatemehnoori90@pnu.ac.ir Phone: +9835433294440

Please Cite This Article As: Noori, F (2022). "Analytic Study of Minister Hasanak Execution in Beihaghi History from View of Criminology and Criminal Policy". *Interdisciplinary Legal Research*, 3 (3): 55-66.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

بررسی تحلیلی ماجرای بر دار کردن حسنک‌وزیر در تاریخ بیهقی از منظر جرم‌شناسی و سیاست‌جنایی

فاطمه نوری^{۱*}

۱. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام نور، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: fatemehnoori90@pnu.ac.i

دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۳ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

چکیده

زمینه و هدف: تاریخ بیهقی مهم‌ترین اثر خواجه‌ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی (۳۸۵-۴۷۰ ه.ق) دبیر فاضل و مشهور دربار غزنویان است که در شرح تاریخ آل سبکتگین از آغاز دولت آن خاندان تا اوایل سلطنت سلطان ابراهیم بن مسعود نوشته شده است. این دانشمند با نقل حوادث تاریخی واقعی، ادبی و اجتماعی زمان خود، آموزه‌های عمیقی درباره علت‌یابی انحرافات اجتماعی و چرایی وقوع بزه و شیوه‌های مقابله با بزهکاران را بیان نموده که از رهگذر مطالعه آن‌ها می‌توان به نظریه‌ها و اندیشه‌های نوین جرم‌شناسی و سیاست‌جنایی دست یافت.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق در این مقاله تحلیل محتوا بوده است.

ملاحظات اخلاقی: تمام اصول اخلاقی در نگارش این مقاله رعایت شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: بیهقی در اثر ارزنده خود در ورای روایت ماجرای به دار آویختن حسنک‌وزیر که ناشی از انتقام، فتنه‌انگیزی و اتهامات بد دینی است؛ به تشریح فضای کیفری حاکم بر جامعه آن زمان پرداخته و افق‌های گوناگونی از مفاهیم را با هدف تبیین ساختار مشخصی از سیاست جنایی زمانه را مستندگونه عرضه می‌کند. بیشتر بیان این واقعیت است که نبود پایگاه اجتماعی و فرایند برچسب‌زنی و ساختار معیوب سیاست جنایی در جرم‌نگاری و کیفرگذاری مؤثر بوده است و این مسأله باعث شکل‌گیری این باور می‌گردد که رویکرد جرم‌شناسی و سیاست جنایی به جرم خوانش تاریخی نیز دارد. این بررسی نشان می‌دهد که در این ماجرای تاریخی بر جلوه‌هایی از جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و نیز به کارگیری سیاست جنایی ریسک‌مدار، تفریدزدا، عوام‌گرا و سزاگرا تأکید شده است.

کلمات کلیدی: غزنویان، تاریخ بیهقی، حسنک‌وزیر، جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، سیاست جنایی.

مقدمه

تاریخ بیهقی یکی از مأخذ مهم در مسائل تاریخی، ادبی و اجتماعی ایران است (صفا، ۱۳۶۶: ۸۹۸-۸۹۰). فصل ششم از جلد اول این کتاب به ذکر ماجرای تاریخی حسنک وزیر می‌پردازد. ابوعلی حسن بن محمد میکائیلی از میکائیلیان نیشابور، ملقب به «سید الکفاء» و مشهور به «حسنک» آخرین وزیر محمود غزنوی بود که در سفر و حضر همیشه ملازم وی بود. آن‌گاه که سلطان بر اریکه قدرت نشست، ریاست نیشابور را به او داد و وی با نشان دادن کفایت خود در آن سمت، صاحب دیوان غزنه گردید و پس از عزل خواجه احمد بن حسن میمندی، به مقام وزارت سلطان رسید. حسنک در دوران صدارتش از محمد پسر بزرگ سلطان محمود جانب‌داری و پسر کوچک‌تر یعنی مسعود را مورد بی‌احترامی قرار داد. به همین دلیل پس از به سلطنت رسیدن مسعود به سبب همین جانب‌داری از امیر محمد و بی‌احترامی و مخالفت با مسعود، به او اتهاماتی نسبت داده شد و در نهایت اموالش مصادره و خودش نیز به دار آویخته شد (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۳۲). بیهقی در این حکایت با شگردهای بیانی بسیار خوب، درون‌مایه‌های حقوقی، تاریخی و جامعه‌شناسی ماجرا را متذکر می‌شود به گونه‌ای که پس از گذشت قرن‌ها صادقانه و درست قلمداد شود. وی «نظریه حقوقی» و «دکترین» ارائه نمی‌دهد، بلکه به بیان واقعیت‌های اجتماعی- انسانی، به‌ویژه «جرم» و «پاسخ‌دهی به آن» می‌پردازد. اموری که بنیاد حکومت بر آن استوار و مبنای برقراری عدالت، پیشگیری از وقوع جرم و مبارزه با بزهکاری در آن زمانه بوده‌است. بیهقی ابتدا مسأله را به صورت تعریف یا دستور اخلاقی مطرح می‌نماید و سپس حکایاتی بلند و کوتاه و روایات و احادیث و آیه قرآن و سخنانی از گذشتگان در تأیید سخن خویش می‌آورد؛ چنان‌که در مجموع همه آن‌ها نشان‌دهنده تحول نظام قضایی ایران در عصر غزنوی است. هر چند آشکارا منتقد اوضاع دوره غزنوی نیست و ماجرا را به قضاء سوء نسبت می‌دهد، اما در

واقع بسیار هنرمندانه در پی روشن کردن علت ماجرا و تحلیل عوامل آن است؛ به گونه‌ای که ضمن آن نظریه‌های مدرن جرم‌شناسی و نیز سیاست‌جنایی آشکار می‌گردد و این نشان می‌دهد که حوادث تاریخی، اصول و قواعدی را بیان می‌کنند که اختصاص به گذشته ندارد، بلکه شایستگی گستردن آن وقایع به حال و آینده جهت ترسیم شیوه رفتار فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد و پیام‌دار رفتار بایسته انسانی در هر عصر و زمان است.

۱- بیان موضوع

ابوالفضل بیهقی در اثر خود با شرح حال حسنک و با کاربرست حکایات، روایات و احادیث و آیه قرآن و سخنانی از گذشتگان به ارزیابی، نقد و آسیب‌شناسی نهادهای عدالت کیفری، نظام مجازات‌ها و روش‌های پاسخ‌گویی در برابر جرم، نوع نگاه اجتماعی به مجرم و در مجموع آموزه‌های جرم‌شناسی و سیاست‌جنایی زمان خود می‌پردازد و بازتاب مفاهیم جرم‌شناسی و سیاست‌جنایی با تمرکز بر سرنوشت حسنک وزیر، سیاست کیفری زمان را به چالش می‌کشد.

سیاست‌جنایی در مفهوم امروزی، بیشتر به دنبال یافتن راهبردی به منظور پاسخ‌گویی به وضعیت‌های مجرمانه و منحرفانه در جامعه با تجزیه و تحلیل و فهم پدیده مجرمانه به‌عنوان یک امر خاص است (نجفی‌ابرناد، ۱۳۹۲: ۶۳). این دیدگاه، مفهوم وسیعی از سیاست جنایی را در مقام مفهوم مضیق آن ارائه می‌نماید. در مفهوم مضیق قانون توجه معطوف به مفاهیم قانونی جرم و لزوم واکنش درقبال پدیده مجرمانه از رهگذر اقدامات سرکوبگرانه است. حال آن‌که در مفهوم موسع سیاست‌جنایی با تمسک به ابزارهای کنشی و واکنشی و با تعبیر مفهوم جرم به بزه قانونی و انحراف به حل معمای جرم می‌پردازد، به‌نوعی که در این عرصه استفاده از آموزه‌های جرم‌شناسی نیز جهت پاسخ‌گویی به مسائل امری ضروری و غیرقابل‌انکار می‌باشد زیرا

۳- روش تحقیق

پژوهش حاضر، تحلیل محتوایی متن ادبی- تاریخی ماجرای بر دار کردن حسنک‌وزیر است، که از طریق آن آموزه‌های جرم‌شناختی و سیاست‌جنایی آن‌دوره در چارچوب سؤالات زیر استخراج می‌گردد: ۱. اقدام‌های نهادعدالت‌کیفری ایران در عصر غزنوی از حیث علت‌شناسی پدیده مجرمانه چگونه بوده است؟ ۲. جامعه آن‌زمان با توجه به شرایط خاص سیاسی و اجتماعی چه نوعی از سیاست‌جنایی را در برخورد با جرایم و انحرافات اتخاذ نموده است؟

برای پاسخ به سؤال‌های فوق، ابتدا رویکرد جرم‌شناسی (۱) و سیاست‌جنایی و ایدئولوژی حاکم بر آن (۲) بیان می‌شود و پس از آن سیاست‌های کاربردی در عصر غزنوی (با تأکید بر ماجرای حسنک‌وزیر) ذکر (۳) و در نهایت به نقد و بررسی این سیاست‌ها بر مبنای نظریات سیاست‌جنایی امروزی پرداخته می‌شود (۴)؛ تا با تبیین افکار بلند پیشینیان درباره علت‌یابی پدیده‌های مجرمانه، پیشگیری از وقوع جرم و شیوه مقابله با آن افق‌های نوینی برای بحث گشوده شود.

بحث و نظر

۱- رویکرد جرم‌شناسی

جرم‌شناسی به‌عنوان علمی نوین، به علت‌شناسی جرم و نظریه‌پردازی در این زمینه می‌پردازد و در پرتو آن عوامل تأثیرگذار بر ارتکاب جرم را شناسایی و ضمن تحلیل آن‌ها، نظریه‌های متعددی در زمینه شناسایی و چرایی وقوع جرم مطرح می‌نماید. این نگاه علمی و آسیب‌شناسانه به جرم با رویکرد کلاسیک در قرن ۱۸ میلادی آغاز شد. به تدریج طی قرن ۲۰ میلادی، رویکردهای نو و انتقادی شکل‌گرفت که رویکرد کلاسیک و سنتی را به دلیل نادیده گرفتن قدرت و جامعه به‌عنوان یک کل به چالش کشاند (عبدالفتاح، ۱۳۷۷: ۸۸). ریشه این نوع جرم‌شناسی را باید در اندیشه‌های

جرم‌شناسی همواره بستری برای رویش و زایش نظریه‌های گوناگون در ارتباط با علت‌شناسی جرم و کج‌روی بوده است. به‌همین روش بیهقی در کنار توجه به اقدامات واکنشی و مشخصه‌های آن، علت‌شناسی جرم را در مفهوم موسع سیاست‌جنایی از طریق روایت اوضاع و احوال شخصیت اصلی ماجرا مورد توجه قرار می‌دهد، او چشم‌انداز حاکم بر نهادهای عدالت کیفری (دادگاه، زندان و...)، کنش‌گران قضایی، وضعیت مجازات‌های سرکوب‌گرانه و سخت‌گیرانه و بسیاری از سیاست‌های مرتبط با جرم را ترسیم می‌کند. روش تحلیل‌محتوا کاربست مضامین و مفاهیم جرم‌شناسی و سیاست‌جنایی را در تاریخ بیهقی به‌ویژه ماجرای حسنک‌وزیر به روشنی آشکار می‌سازد.

۲- پیشینه تحقیق

در ارتباط با داستان حسنک‌وزیر مقالات ارزشمندی به چاپ - رسیده است از جمله مقاله «نقدی بر داستان حسنک‌وزیر» (رنجبرعمرانی، ۱۳۷۵) که در آن نویسنده شخصیت‌های سیاسی اجتماعی دوره وزارت حسنک را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد. مقاله «سیمای حسنک‌وزیر در متون ادبی- تاریخی دوره غزنوی» (شفق و جهان‌رمضان، ۱۳۸۹)؛ نویسندگان در آن شخصیت چندبعدی حسنک و خدمات ارزنده او را نسبت به مردم تبیین می‌نمایند. همچنین مقاله «تحلیل ساختاری داستان حسنک‌وزیر بر پایه الگوی الماسی شکل لبو و والتزکی» (کمالی و کرمی، ۱۳۹۷)؛ نویسندگان در این پژوهش به روایت‌شناسی ساختاری پرداخته و سبک بیهقی را تأکیدی و جانب‌دارانه بیان می‌کنند و مقالات بی‌شمار دیگری که در این خصوص وجود دارد اما در موضوع پژوهش حاضر تاکنون اثر مستقلاً اعم از کتاب، پایان‌نامه یا مقاله منتشر نشده است.

لحاظ سیاسی در موقعیت پایین تری قرار دارند (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۸).

این جرم‌شناسی با تجدیدنظر در مفاهیم سنتی جرم، قانون و مجازات و به‌چالش کشیدن آن‌ها معتقد است بین ساختار سیاسی و اجتماعی و جرم رابطه علیت وجود دارد. جرم چیزی نیست که قانون کیفری آن را تعریف می‌کند؛ بلکه جرم، توانایی یا قدرتی است که میل و خواست عده‌ای را در هر جامعه‌ای بر دیگران تحمیل می‌کند؛ به عبارتی جرم، قدرت انکار دیگران است (نیازی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶). قدرت با افراد و گروه‌های مخالف کنار نمی‌آید. جرایم جنبه قراردادی و اعتباری دارند؛ نه عینی و واقعی. از مشهورترین جرم‌شناسان واکنش اجتماعی، ویلیام چمبلیس^۴ و ریچارد کوینی^۵ می‌باشند. چمبلیس بر انحصاری شدن قدرت و قانون نزد طبقه حاکم تأکید دارد. بر اساس دیدگاه وی طبقه حاکم قوانین را وضع می‌کند که از منافع آنان حمایت، قدرت آنان را حفظ و طبقه تحت سلطه آن‌ها را کنترل کند (لوسون و هیتون، ۲۰۱۰: ۵۲). کوینی نیز در نظریه معروف خود به نام «واقعیت اجتماعی» بیشتر در پی بررسی و شناخت تأثیر قدرت و جامعه بر پیدایش تعاریف مختلف از رفتارهای انسان و همچنین چگونگی تبدیل آن‌ها به بخشی از جهان اجتماعی بوده است. به عقیده وی نفس رفتار، منحرفان را از غیرمنحرفان جدا نمی‌سازد؛ بلکه تفسیری که از رفتارهای افراد می‌شود، برچسب انحرافی به آن می‌زند (کوینی، ۱۹۷۸: ۵۲-۳۲).

بررسی ماجرایی بردار کردن حسنک وزیر در تاریخ بیهقی نشان می‌دهد که شرایط اجتماعی، سیاسی و دینی عصر غزنوی بازتابی از آموزه‌های الهام‌بخش جرم‌شناسی انتقادی و رویکردهای واکنش اجتماعی - سه رهیافت فشار، تعامل نمادین و پیوندافترقی - است. حکومت ملوک الطوائفی،

اندیشمندانی چون «میشل فوکو»^۱، «ژان بودریار»^۲ و «ژان دریدا»^۳ و تا حدود زیادی رویکردهای جامعه‌شناختی «مکتب فرانکفورت»^۱ جستجو کرد (جعفری، ۱۳۹۲: ۶۳). از نگاه اندیشمندان این مکتب، طبقه حاکم تمام توان و امکانات خویش را برای نهادینه کردن ارزش‌های خود به کار می‌برد و هدفش مهار و هدایت افکار توده‌ها در جهتی همسو با تمایلات طبقه حاکم است. بدین ترتیب اصطلاح جرم‌شناسی انتقادی به عنوان مجموعه‌ای از دیدگاه‌های متعدد و متنوع در مقابل جرم‌شناسی کلاسیک نمایان‌گشت^۲ که معترض نظام حاکم و نهادهای اجتماعی موجود بود.

از این مجموعه دیدگاه‌ها، یکی از نظریه‌هایی که به سبب نگاه انتقادی خود در جرم‌شناسی شهرت و اهمیت به‌سزایی دارد، مکتب واکنش اجتماعی است که از رهگذر ترکیب رهیافت‌های «فشار»، «تعامل نمادین» و «پیوندافترقی» شکل گرفت و مفاهیم نو و ابداعی را در علت‌شناسی پدیده مجرمانه تبیین نمود. در این رویکرد، جرم یک رفتار ساده نقض قانون نیست؛ بلکه موضوعی است که از طریق فرایندهای تعامل واکنش اجتماعی و قدرت حاکمه بر ساخته می‌شود (والک لیت، ۱۳۸۶: ۱۴). جرم محصول متولیان رسمی است. این مکتب از رویکردهای کلاسیک پیرامون علل جرم دور است زیرا متغیرهای وابسته به جرم و مجرم را بررسی نمی‌کند بلکه واکنش اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد. بر همین اساس، این مکتب پیش از آن که جرم‌شناختی باشد، جامعه‌شناختی ایدئولوژیک و گاه سیاسی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۲۱). حقوق و قانون کاملاً ایدئولوژیک است و تحت تأثیر عوامل اجتماعی و به دنبال جریان خاصی حرکت می‌کند. حقوق بازتاب ایدئولوژی گروه سیاسی حاکم است که در راستای سرکوب کردن گروه‌هایی است که از

^۱ - Michel Foucault

^۲ - Jean Baudrillard

^۳ - Jacques Derrida

^۴ - William Chambliss

^۵ - Richard Quinny

استبدادی و موروثی بود. شاه نایب خداوند و حاکم بر جان و مال مردم محسوب می‌شد. آنچه را اعطا می‌نمود به راحتی و به دلایل سیاسی می‌توانست پس‌بگیرد و مصادره نماید. امنیت جامعه بهانه سیاسی بود. سرنوشت قضایی مردم اعم از چگونگی وضع قانون، تعیین کیفر، برگزاری محاکمات کیفری، تشکیلات قضایی همه و همه به دست شاه رقم‌زده می‌شد. جرم‌انگاری‌ها مبهم و تفسیرهای سلیقه‌ای از احکام صورت می‌گرفت و به اصطلاح «عدالت‌کور» بر جامعه حاکم بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۷۰). علاوه بر آن، تهمت‌ها و برچسب‌های دینی بی‌ثباتی و ناامنی قضایی را در این دوره نشان می‌داد. تحت این شرایط دو اتهام عمده و بزرگ به حسنک وارد ساختند و بر مبنای آن‌ها وی را بر دار کردند. یکی این که او «قرمطی» شده است. قرمطی‌گری، تهمت رایج این دوره ناشی از تعصبات دینی بود. «قرامطه» پیروان اسماعیله و خلفای فاطمی مصر بودند. حسنک با دریافت خلعت از جانب خلفای مصر هنگام بازگشت از سفر حج متهم به پیروی از ایده آن‌ها شد.^۳ بدین جهت به او نسبت قرمطی داده شد. در حالی که غزنویان بر مذهب حنفی بودند و قرمطیان را کافر و محکوم به مرگ می‌دانستند. حسنک نیز چون از دیدگاه آنان قرمطی شده بود، باید بر دار کشیده می‌شد (بی‌هی، ۱۳۷۵: ۲۳۰-۲۲۹). زیرا نقطه مقابل متعصبان خشکه‌مقدس، همین شیعیان اسماعیلی یا قرمطیان بودند. در ماجرای حسنک نیز شاید او جرایم دیگری هم داشت؛ هرچند در این ماجرا، جرایم دیگری نیز برای حسنک قابل‌تصور بود؛ اما چون طرح آن جرایم، ممکن بود فریاد و اعتراض مردم را در پی داشته باشد. لذا عذر قرمطی‌گری را پیش کشیدند و او را بر دار آویختند (بی‌هی، ۱۳۷۵: ۲۲۸).

و اتهام دیگر او «مخالفت با هیأت حاکمه» بود. وی همواره به مسعود بی‌احترامی کرده بود و با تحقیر و تمسخر به او گفته بود که تو به قدرت نخواهی رسید. این موجب‌گردیده بود

که آتش خشم، کینه و انتقام در مسعود روشن و دسیسه‌ها و فتنه‌انگیزی اطرافیان او به‌ویژه (بوسهل زوزنی)، نیز آن‌را شعله‌ورتر گرداند. در دربار غزنوی، توطئه، جاسوسی، مکر و خیانت در اثر کینه و حسادت و دشمنی به حدی بود که پدر برای پسر و پسر برای پدر حتی از خادمان خاصه جاسوسانی می‌گماشتند و لحظه به لحظه آن‌ها را تحت‌نظر داشتند. در ماجرای حسنک نیز همه‌جا بوی توطئه به‌مشام می‌رسید به‌نحوی که به مردم القاء نمودند که مهم‌ترین عامل در سرنوشت شوم حسنک، بی‌پروایی او و مخالفت او با شاه بوده است. با عنایت به این آسیب‌شناسی و علت‌شناسی جرم‌شناسانه می‌توان گفت در ماجرای حسنک وزیر تمرکز جرم‌شناسی واکنش اجتماعی بر سه رهیافت و محور اصلی استوار است: «آنومی و فشار ساختاری»، «تعامل‌نمادین» و «پیوندافترقی» که در ذیل به‌آن پرداخته می‌شود:

۱-۱- آنومی و فشار ساختاری

طبق این نظریه انسان‌ها به‌ذاته منحرف نیستند، بلکه در اثر فشار به سوی ارتکاب جرم کشیده می‌شوند. «رابرت مرتون»^۱ معتقد است آمال و آرزوها از یک‌سو و عدم امکان دستیابی به آن‌ها از سوی دیگر باعث ایجاد این فشار می‌شود. علت این امر آن است که ساختار اجتماعی جامعه، فرد را به سوی ارتکاب جرم سوق می‌دهد. بر اساس تئوری وی که به نظریه «آنومی»^۲ یا خلأهای هنجاری «دورکیم»^۳ نزدیک است؛ جرم و انحراف محصول ناهنجاری است، افراد قربانی فشارهای مرتبط با فرصت‌های ساختاری، فرهنگی و اجتماعی هستند (فرانک پی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰۷). در ذیل نظریه مرتون دو نکته بیشتر اهمیت دارد، (۱) آنومی یا بی‌هنجاری (۲) فشار اجتماعی و ساختاری. در ماجرای فوق فشار دستگاه حکومتی ناشی از «تعصبات دینی و مذهبی» حسنک را به

^۱ - Rabert Merton

^۲ - Anomy

^۳ - Durkheim

خودی خود» وجود ندارد. هیأت حاکمه و متولیان رسمی با جرم‌انگاری، به برخی اعمال عنوان کیفری می‌دهند و اگر این رفتارها توسط فرد ارتکاب شود به او برچسب مجرم می‌زنند. جرم در واقع محصول کارخانه قانون‌گذاری و نظام حاکم است که بر اساس دیدگاه صاحبان قدرت تعیین می‌گردد، به عبارتی گردانندگان جوامع به لحاظ سیاسی دست به ارزیابی هنجارها و ارزش‌گذاری آن‌ها می‌زنند. در چنین سیاستی تأکید اصلی بر رفتار متقابل بین بزهکار و سیستم قضایی می‌باشد (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۷۷). تعریف رفتار به عنوان «جرم»، ذاتاً یک تصمیم سیاسی است و حقوق کیفری از منافع سیاسی حمایت می‌کند. در ماجرای حسنک وزیر، اتهاماتی که بوسهل زوزنی به حسنک وارد می‌کند برچسب مجرمانه است آنجا که خطاب به خواجه احمد بن حسن می‌گوید: «خداوند را کرا کند که با چنین سگ قرمطی که بردار خواهند کرد به فرمان امیرالمؤمنین چنین گفتن؟» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۳۲). در این عصر جرم‌انگاری‌های افراطی، و ارزش‌های گزینشی، صرفاً جهت تأمین منافع قدرت سیاسی حاکم بوده است و در عمل و اجرا، رویه و تصمیماتی که کارگزاران واکنش اجتماعی اتخاذ می‌نمودند در میزان ارتکاب جرم و برچسب‌زنی مؤثر بوده است. و استمرار برچسب باعث ایجاد خودانگاره مجرمانه در فرد ناقض می‌شود.

۱-۳- پیوند افتراقی

این نظریه از سوی «ادوین ساترلند»^۴ جامعه‌شناس آمریکایی مطرح شد. وی و همکارش راجع به بزهکاری افراد ذی‌نفوذ تحقیقاتی را انجام می‌دهند و درمی‌یابند که در محیط افراد ذی‌نفوذ و مدیران نیز جرایمی ارتکاب می‌یابد اما مجرمیت این افراد به دلیل حمایت‌های اجتماعی قابل تصور نیست. افراد، کج‌رفتاری را در طول تعامل و طی فرایندهای خاصی یاد می‌گیرند (ساترلند و کرسی، ۱۹۷۰: ۸۳-۷۷)؛ لذا جرم مثل

سوی کتمان عقیده‌اش سوق می‌دهد. حسنک قلباً شیعه بوده است. اما برای حفظ جان خود و برای اینکه شیعیان اسماعیلی در مرکز حکومت سنی‌ها، پایگاهی نداشتند، مذهب واقعی خود را پنهان می‌کند و حتی بعد از زندانی شدن هم حرفی نمی‌زند تا لحظه‌ای که دیگر برایش مسلم می‌شود که او را بر دار خواهند کرد. بنابراین با بیان عبارت «اگر امروز اجل رسیده است کس باز نتواند داشت که بر دار کشند یا جز دار که بزرگتر از حسین بن علی نی‌ام» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۳۲)، به عقیده واقعی خود اعتراف می‌کند و به همگان می‌فهماند که چنین اعتقادی دارد و مانند امام حسین (ع) آگاهانه به استقبال مرگ رفته است. «رابرت اگنیو»^۱ در نظریه «عمومی فشار» معتقد است که افراد به کمک راهکارهای تقابلی‌شناختی، احساسی و رفتاری در چارچوب ابزار قانونی قادرند با فشار مقابله کنند (علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۳). در عصری که گرویدن به مذهب اسماعیلی عملاً مساوی با پذیرش مرگ در راه آرمان و عقیده بوده است. حسنک سال‌ها با درایت و کفایت، عقیده و مرام اصلی خود را پنهان‌داشته و توانسته بود در دستگاه سلطان محمود وزارت کند و اعتماد او را به گونه‌ای نسبت به خود جلب کند که محمود در دفاع از وزیرش به خلیفه عباسی بنویسد که: «من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آید و درست گردد بردار می‌کشند و اگر مرا درست شدی که حسنک قرمطی است، خبر به امیرالمؤمنین رسیدی که در باب وی چه رفتی. وی را من پرورانده‌ام و با فرزندان و برادران من برابر است و اگر وی قرمطی است من هم قرمطی باشم» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۳۰).

۱-۲- تعامل نمادین

طبق این نظریه که از طرف «ادوین لمرت»^۲ و «هوارد بکر»^۳ جامعه‌شناسان آمریکایی بنیان‌گذاری شده؛ جرم «به‌ذاته و به-

^۱ - Rabert Agnew

^۲ - Edwin Lemert

^۳ - Howard Becker

^۴ - Edwin Sutherland

آن‌را در نظریات نوین سیاست‌جنایی از جمله ریسک‌مدار، تفهیدزدا، عوام‌گرا و سزاگرا مورد نقد و تجزیه و تحلیل قرار داد.

۲-۱- ریسک‌مدار

«سیاست‌جنایی ریسک‌مدار» گرایشی نو در کنترل جرم است؛ طرفداران این نظریه معتقدند که باید به طرد بزهکاران و رفع خطر آنان توجه نمود. هدف اعمال کیفر، صرفاً طرد ابدی، توان‌گیری همیشگی و خنثی‌سازی مجرمان است نه بازپروری آنان (روت، ۱۳۸۵: ۲۴). دستگاه عدالت کیفری عصر غزنوی یگانه راه مدیریت ریسک‌جرم را دورکردن مجرمان از جامعه می‌شمرده است. این نوع سیاست‌جنایی نقطه مقابل سیاست جنایی اصلاح و درمان و بازپروری است. نتیجه ریسک‌مدار بودن سیاست‌جنایی، عدم احترام به حیات و کرامت انسانی در زرادخانه کیفری است. به همین جهت برخی معتقدند که برخوردهای خشن از جمله اعدام از تأثیرات ضعیف بهره‌مند است و باید بدنبال حذف آن بود (بکاریا، ۱۳۸۰: ۷۲). قطع رشته حیات مجرم در واقع باعث مباح جلوه‌دادن امر کشتن در نزد افراد اجتماع شده و مشوق بزهکاری است (صلاحی، ۱۳۸۶: ۹۲). در ماجرای حسنک‌وزیر به‌دار آویختن او جهت طرد و حذف همیشگی او از جامعه بوده است.

۲-۲- تفهیدزدا

«اصل شخصی‌کردن» مجازات‌ها یا «اصل تفهید» حاکی از نگاهی انسانی به مجرم براساس شخصیت او است؛ لازمه مشروعیت سیاست‌جنایی پاسداشت کرامت انسانی است. سیاست‌جنایی در قلمروهای قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی باید بر پایه کرامت انسانی اتخاذ شود که ارزش ذاتی انسان است. از پایه‌گذاران چنین رویکردی به سیاست‌جنایی «مارک‌آنسل»^۲ است. وی در چاپ دوم کتاب «دفاع اجتماعی» سیاست‌جنایی انسان‌مدار را مطرح کرده است. در

اعمال دیگر فراگرفتنی است و به عنوان یک خصیصه اکتسابی از طریق فراگیری وارد شخصیت و هویت فرد می‌شود. کسانی که در یک زیست‌بوم جرم‌زا مرتکب یک جرم می‌شوند، کسانی هستند که این امر را فرامی‌گیرند (صدیق سروسستانی، ۱۳۸۹: ۵۰-۴۹). در ماجرای حسنک وزیر حمایت سلطان محمود از حسنک به او جرأت و جسارت نسبت به بزرگان دربار از جمله پسر کوچک‌ترش مسعود غزنوی را می‌آموزد، که بنا به نوشته بیهقی «بر هوای امیر محمد و نگاه داشت دل و فرمان محمود، این خداوندزاده را بیازرد و چیزها کرد و گفت که اکفاء آن را احتمال نکنند تا به پادشاه چه‌رسد.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۲۷) و نیز در پیغامی دیگر به عبدوس گفت: «امیرت را بگوی که من آنچه کنم به فرمان خداوند خود می‌کنم اگر وقتی تحت ملک به تو رسید حسنک را بردار باید کرد.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۲۷)

۲- رویکرد سیاست‌جنایی

سیاست‌جنایی مجموعه تدابیر سرکوبگر و پیشگیرانه نهادهای قضایی و غیر قضایی-اعم از دولتی و غیر دولتی- در قبال جرایم و انحرافات است، که به‌عنوان یک رشته علمی برای نخستین بار توسط جرم‌شناس آلمانی به نام «آنسلم‌فون‌فوئر باخ»^۱ در کتاب «حقوق کیفری» (۱۸۰۳) به کار برده شد (لازرر، ۱۳۸۲: ۱۱). اصولاً سیاست‌جنایی نسبت معناداری با نظام سیاسی و اجتماعی حاکم دارد. در عصر غزنوی هر نوع مجازاتی با هدف ارباب از طریق سرکوبی وجود داشت آن‌هم به‌صورت علنی و ساختگی. اعدام، سنگسار، مثله‌کردن، آزار بدنی، حبس و.... دوره شداد کیفری و عملکرد زرادخانه کیفری دورنمای وحشتناکی از پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه بوده است. ماجرای بردار کشیدن حسنک‌وزیر، الگویی روشن از نوع محاکمه افراد به‌ویژه افراد بانفوذ در این دوره بود که خود نمایانگر پاسخ دولتی به جرم از طریق حقوق کیفری است. این پاسخ‌دهی دولت، برآوردی از سیاست‌جنایی است که می‌توان

^۲ - Mark Ansel

^۱ - Anselm Fon Feuerbach

حقوق کیفری عصر غزنوی «فردزدایی» یا «شخصی زدایی» مجازات یا کنارگذاشتن اصل فردی کردن مجازات رایج بوده است. مجازات‌های غیرقابل انعطاف این دوره نشان‌دهنده کم رنگ شدن بعد انسانی حقوق کیفری می‌باشد. در ماجرای حسنک وزیر بی‌احترامی‌هایی که به او در زندان و هنگام آوردنش برای مصادره اموال و جلسات محاکمه انجام می‌شود؛ نمونه‌ای از بی‌توجهی به حقوق انسانی مجرم است. چنان‌که بیهقی می‌نویسد: «بوسهل زوزنی او را به علی رایش چاکر خویش سپرد و رسید بدو از انواع استخفاف آنچه رسید که چون بازجستی نبود کار و حال او راه انتقام‌ها و تشفی‌ها رفت» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۲۷). در هنگام آوردن حسنک به پای‌دار نیز شخصی به نام میکائیل به حسنک بی‌حرمتی می‌کند؛ چنانکه بیهقی می‌نویسد: «چون از کران بازار عاشقان درآوردند ... میکائیل بدان‌جا اسب بداشته بود، پذیره وی آمد، وی را مؤاجر خواند و دشنام‌های زشت داد.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۳۴). اجرای مجازات اعدام و سنگسار آنهم توأمان نیز نوعی تفریدزدایی است. اما اعتراض مردم در هنگام سنگسار حسنک که «هیچکس دست به سنگ نمی‌کرد و همه زارزار می‌گریستند» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۳۵). نمایان‌گر آن بود که آنان متقاضی انسانی‌شدن حقوق کیفری بودند.

۲-۳- عوام‌گرا

معمولاً سیاست‌های کیفری بلافاصله با «تحریک احساسات عمومی» یا «ایجاد هراس اخلاقی»^۱ آشکار می‌شود. این آموزه نخستین بار توسط «استنلی کوهن»^۲ در کتابش تحت عنوان «گروه شیاطین و هراس اخلاقی» (۱۹۷۲) ارائه شد. جرم یک برساخت اجتماعی است که با «جرم‌شناسی غیرخودی» و «مراسم تنزل جایگاه اجتماعی» پیوندی خورد. از نظر «گود و بن‌یهودا»^۳، هراس اخلاقی بنا بر انگیزه‌هایی چون قدرت و منزلت تولید می‌شود و با شکل‌گرفتن آن

کسانی که عامل تهدید تلقی می‌شوند؛ یعنی «شیاطین» به شکل کلیشه‌ای منحرف و ناپه‌نجار تلقی می‌گردند؛ در چنین شرایطی مردم به این نتیجه می‌رسند که «باید کاری کرد» به‌همین جهت باید نسبت به خاطیان خصومت ورزید (گود و یهودا، ۱۹۹۴: ۵۶). تجربه نیز نشان داده است که پس از وقوع حوادث جنایی مهم سیاست‌گذاران کیفری به اتخاذ تدابیر سرکوبگرانه اما از نگاه مردم راضی‌کننده تأکید می‌ورزند. زیرا بی‌توجهی به نگاه مردم، پیامدهای گوناگونی را به‌همراه دارد. سازوکارهایی مانند جرم‌انگاری‌های جدید و مبهم، تشدید کیفرها، تفسیرهای سلیقه‌ای و موسع توسط نهادهای کیفری، نشان‌دهنده حمایت از رویکرد عوام‌گرایی کیفری است (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۰: ۴۸). در ماجرای حسنک وزیر اجرای علنی کیفر و دادرسی ساختگی و همچنین استفاده از احساسات دینی و اعتقادی مردم، عوام‌گرایی کیفری بوده است. بوسهل قرمطی بودن حسنک را در روزگاری که اکثریت مردم جامعه پیرو مذهبی هستند که از طرف خلیفه وقت مورد حمایت واقع می‌شود، به‌عنوان جرم عامه‌پسند معرفی می‌نماید و در جواب مسعود که به او می‌گوید: «حجت و عذری باید کشتن این مرد را» بوسهل می‌گوید: «حجت بزرگ‌تر که مرد قرمطی است و خلعت مصریان است تا امیرالمؤمنین القادر بالله را بیازرد» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۲۸) و یا اتخاذ تدبیر سخت‌گیرانه سنگسار علاوه بر اعدام که شیوه‌های اعتراضی مردم را در پی داشته و پیامد تحریک احساسات عمومی موجب ایجاد فضای احساسی پس از اعدام را فراهم نموده است و خود نشان‌دهنده حمایت از رویکرد عوام‌گرایی کیفری است. آن‌گونه که در نامه‌ای که به زعم عوام پیکان (فرستادگان خلیفه) از بغداد آورده‌اند، نوشته شده است که «حسنک قرمطی را بر دار باید کرد و به سنگ بیاید کشت.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۳۳).

^۱ - Moral Panic

^۲ - Stanley Cohen

^۳ - Good & Ben-Yahuda

۲-۴- سزاگرا

عدالت سزادهنده یا «عدالت‌استحقاقی» مدلی از سیاست جنایی است که با تمرکز بر رفتار گذشته بزهکار شکل می‌گیرد و او را مستحق کیفر می‌داند. این مدل یک مدل «تلافی‌جویانه»، «انتقام‌جویانه»؛ مبتنی بر «مقابله به مثل» است. ریشه اصلی این نظریه به آراء و عقاید «کانت»^۱ و «هگل»^۲ برمی‌گردد؛ کانت در مکتب عدالت‌مطلق خویش به دنبال طرح افسانه اخلاقی جزیره رها شده اعلام می‌دارد که کیفر قانونی تنها بدین لحاظ باید در خصوص بزهکار به اجرا درآید که او مرتکب تقصیر شده است (پرادل، ۱۳۸۱: ۵۷). هگل نیز نظریه‌ای کامل‌تر از کانت را ارائه می‌دهد و در کتاب «فلسفه حق»؛ مجازات را موجب زوال خطایی می‌داند که بدون آن باقی‌خواهد ماند (کاتینگهام، ۱۳۸۴: ۱۵۱). به عبارت دیگر مجازات را از بین برنده بدی و موجب خوبی می‌داند (فلچر، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۲). لذا کیفر، حق مجرم و مبنای استحقاق او است. روند شکل‌گیری ماجرای حسنک‌وزیر به روشنی مؤید این نوع سیاست‌جنایی است، زیرا حسنک نتیجه بی‌احترامی‌های خود نسبت به مسعود غزنوی و اطرافیان او به‌ویژه بوسهل زوزنی را می‌بیند آنجا که بی‌یهی می‌نویسد: «حسنک عاقبت تهور و تعدی خود کشید.» (بی‌یهی، ۱۳۷۵: ۲۲۷).

نتیجه‌گیری

تاریخ بی‌یهی یکی از آثار ادبی تاریخی ارزشمند است؛ در آن علت‌شناسی جرایم از تدابیر سیاست‌جنایی برای تحکیم پایه‌های حکومت مستقل شمرده نشده است. ماجرای تاریخی حسنک‌وزیر، در حقیقت نقل بسیاری از نظریات جرم‌شناسی و سیاست‌جنایی حاکم بر زمان معاصر خواجه‌ابوالفضل بی‌یهی است. توجه به سیاست‌های سرکوب‌گرایانه، سزادهنده و عوام‌گرایانه همه جلوه‌ای از پاسخ‌گذاری‌های کیفری و افق‌هایی از سیاست‌جنایی در جامعه آن زمان بوده است.

حکمرانی و قضاوت نظام کیفری آن دوره برملاکننده نقاط ضعف آن از طریق نظریات جرم‌شناسی انتقادی به‌ویژه واکنش اجتماعی مورد توجه سیاست‌گذاران کیفری و اجرایی بوده است. کینه مسعود، توطئه و دسیسه اطرافیان همراه حيله و مردم‌فریبی در لوای تهمت دینی، سیاسی -نسبت به حسنک- به خواننده القاء می‌کند که مهم‌ترین عامل مؤثر در سرنوشت شوم حسنک، بی‌پروایی خود او بوده است و حکم مرگ خود را خودش پیشاپیش امضاء کرده است. در واقع تراژدی مرگ او حاصل انتقام و تقابل دو تفکر مذهبی حاکم بر فضای آن زمان است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله امانت‌داری و ملاحظات اخلاقی رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله منفرداً توسط نویسنده صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده است.

^۱ - Kant^۲ - Hegel

منابع و مأخذ

الف- منابع فارسی

- عبدالفتاح، عزت (۱۳۷۷). «آینده جرم‌شناسی و جرم-شناسی آینده». ترجمه و توضیح اسمعیل رحیمی‌نژاد، نامه مفید، ۱۴: ۶۵-۱۰۰.
- علیوردی‌نیا، اکبر و دیگران (۱۳۸۶). «مطالعه جامعه-شناختی بزهکاری: آزمون تجربی نظریه عمومی فشار اگنیو». *جامعه‌شناسی/ایران*، ۲: ۷۵-۹۹.
- فرانک پی، ویلیامز و دیگران (۱۳۸۳). *نظریه‌های جرم-شناسی*. ترجمه حمید رضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران: میزان.
- فلچر، جورج (۱۳۸۴). *مفاهیم بنیادین حقوق کیفری*. ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- کاتینگهام، جان (۱۳۸۴). «فلسفه مجازات»، ترجمه ابراهیم باطنی و محسن برهانی، *فقه و حقوق*، ۴: ۱۴۷-۱۷۰.
- کمالی، ثمین و کرمی، محمدحسین (۱۳۹۷). «تحلیل ساختاری داستان حسنک‌وزیر بر پایه الگوی الماسی شکل لبو و والتزکی». *متن‌شناسی/ادب فارسی*، ۳۷: ۱-۱۶.
- لازرژ، کریستین (۱۳۸۲). *درآمدی بر سیاست‌جنایی*. ترجمه علی‌حسین نجفی‌ابرنآبادی، چاپ اول، تهران: میزان.
- نجفی‌ابرنآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۰). *تقریرات سیاست-جنایی (درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا)*. به کوشش زینب باقری‌نژاد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی‌ابرنآبادی، علی‌حسین (۱۳۸۸). «کیفرشناسی نو-جرم‌شناسی نو». *مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی*، تهران: میزان، صص ۷۵۰-۷۱۷.
- بکاریا، سزار (۱۳۸۰). *رساله جرایم و مجازات‌ها*. ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ چهارم، تهران: میزان.
- پرادل، ژان (۱۳۸۱). *تاریخ اندیشه‌های کیفری*. ترجمه علی حسین نجفی‌ابرنآبادی، چاپ اول، تهران: سمت.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۷۵). *تاریخ بیهقی*. به کوشش خلیل خطیب رهبر، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: مهتاب.
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی حقوق کیفری: رویکرد انتقادی به حقوق کیفری*. چاپ اول، تهران: میزان.
- رنجبر عمرانی، حمیرا (۱۳۷۵). «نقدی بر داستان حسنک‌وزیر». *ادبیات داستانی*، ۴۱: ۸۷-۹۳.
- روت، میچل (۱۳۸۵). *تاریخ عدالت کیفری*. ترجمه ساناز الستی، جلد اول، چاپ اول، تهران: میزان.
- شفق، اسماعیل و جهان رمضان، سمیرا (۱۳۸۹). «سیمای حسنک‌وزیر در متون ادبی-تاریخی دوره غزنوی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ۱۸: ۶۳-۹۲.
- صدیق سروسرستانی، رحمت الله (۱۳۸۹). *آسیب شناسی-اجتماعی/جامعه‌شناسی/انحرافات اجتماعی*. تهران: سمت.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد دوم، چاپ هفتم، تهران: فردوس.
- صلاحی، جاوید (۱۳۸۶). *کیفرشناسی*. چاپ اول، تهران: میزان.

- همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۷). «جامعه کوتاه مدت». ترجمه عبدالله کوثری، بخارا، ۳۸: ۲۷۰-۲۹۲.

ب- منابع انگلیسی

- Lawson, T & Heaton, T (2010). *Crime and Deviance*. Mac Millan Press.
- Quinny, R. (1978). *Class State and Crime: On the Theory and Practice of Criminal Justice*. London: Newyork.
- Sutherland, E.H. & Cressey, D.R (1970). *Principles of Criminology*. Chicago: Lippincott.
- Good, E & Ben-Yahuda, N (1994). *Moral Panics: The Social Construction of Deviance*. Oxford: Blackwell.

- نجفی‌ابرنادادی، علی‌حسین (۱۳۹۲). «درآمدی در بایسته های پژوهش در نظام عدالت کیفری». مجموعه مقالات همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها، تهران: میزان، صص ۵۱-۶۵.

- نجفی‌توانا، علی (۱۳۸۴). *جرم‌شناسی*. چاپ سوم، تهران: آموزش و سنجش .

- نیازی، محسن و دیگران (۱۳۹۳). «چرخش گفتمان تبیین جرم از دوره کلاسیک تا پست مدرنیسم». *کارگاه*، ۲۹: ۷۰-۹۰.

- والک لیت، ساندرا (۱۳۸۶). *شناخت جرم‌شناسی*. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران: میزان.